

خاموشی ابدی «عبدالمجید ارفعی»، تنها کتیبه خوان زبان ایلامی ایران

جاودانه با الواح هخامنشی

کشف دنیای مردی که یک عمر با کتیبه‌های گلی در عالمی وقت گذرانده که در دنیا فقط چند نفر زبان آن را بلدند، کار سختی است. نگاهش به کتیبه‌ها چطور است؟ وقتی متن کتیبه‌ای را می‌خواند چه حسی دارد و اصلاً دنیایش چطور با این لوحه‌های گلی چند هزار ساله پیوند خورده است؟



یادداشت

درباره مدیریت باستان‌شناسان بر محوطه‌های باستان‌شناختی

تأکید بر یک اصل حرفه‌ای



عباس مقدم

اباستان‌شناس

چندی پیش، دفتر امور پایگاه‌های ملی و جهانی، پس از کناره‌گیری سرکار خانم مهندس رشنویی از مدیریت میراث جهانی چغازنبیل، آقای دکتر مهدی عالیپور را به‌عنوان مدیر جدید آن مجموعه ارزشمند منصوب کرد. پیش از هر نکته‌ای، لازم می‌دانم از تلاش‌های خانم رشنویی قدردانی کنم. ایشان، با وجود آنکه تخصصشان در حوزه حفاظت است، در دوران مدیریت خود همواره با رویکردی پیشرو و سنجیده در مواجهه با محوطه‌های باستان‌شناختی هفت‌تپه و چغازنبیل کوشیدند تصمیم‌ها علاوه‌بر حفظ وضع موجود اثر، برپایه مشورت با باستان‌شناسان اتخاذ شود. این رویحه تعامل، سرمایه‌ای ارزشمند برای میراث‌فرهنگی ایران است.

انتصاب دکتر عالیپور را نیز باید در همین چارچوب دید، گامی در جهت تقویت نگاه باستان‌شناختی در مدیریت محوطه‌ای که ماهیتاً محوطه‌ای باستان‌شناسی است. ایشان افزون‌بر توانمندی علمی، تجربه‌های میدانی در بسیاری از پروژه‌ها خصوصاً در پروژه‌های پیش‌ازتاریخی «زهره» و نیز پایگاه «ارگان» و «چگاسفلا» دارد. در دوره‌ای که مسئولیت پایگاه ارگان و چگاسفلا را برعهده داشتم، پیگیری‌هاوتلاش‌های مسئولانه ایشان سبب شد «مرگت ارگان» (مسجد ارجان) که اثری منحصربه‌فرد ولی درعین‌حال مغفول‌مانده است، برای نخستین‌بار به‌طور علمی توسط استاد اسماعیل یغمایی کاوش شود؛ اقدامی که نشان داد وقتی مدیریت پایگاه‌ها با مهم باستان‌شناختی همراه باشد، اولویت‌ها نیز دقیق‌تر تعریف می‌شود.

تأکید بر مدیریت باستان‌شناسان بر محوطه‌های باستان‌شناختی به‌معنای نفی نقش مرمتگران، معماران یا دیگر متخصصان نیست. تجربه‌های موفق نشان داده است حفاظت پایدار تنها در بستر همکاری میان‌رشته‌ای شکل می‌گیرد؛ اما در این همکاری، باید نسبت‌ها روشن باشد. محوطه باستان‌شناختی صرفاً یک سازه یا مجموعه‌ای از بناهای شاخص نیست؛ نظامی است از لایه‌ها، فضاهای باز، ارتباطات فضایی و داده‌های نهفته که تنها در کلیت خود معنا می‌یابد. مسئولیت این کلیت، به اقتضای آموزش و ماهیت رشته، برعهده باستان‌شناس است. الگوی ما در این زمینه، زنده‌یاد دکتر عزت‌الله نگهبان است؛ کسی که در هفت‌تپه نشان داد مدیریت باستان‌شناختی چگونه می‌تواند از یک پروژه نجات‌بخشی، بنیانی پایدار برای پژوهش، آموزش و معرفی بسازد. هفت‌تپه تنها یک محوطه نیست؛ مدرسه‌ای میدانی است که نسل‌های متعددی از باستان‌شناسان، مرمتگران و موزه‌داران در آن تجربه اندوختند و بالیدن (بگردید) به https://payamema.ir/articlerelation/payam/۶۶۴۳۳. این تجربه، گواه آن است که وقتی چارچوب مدیریتی بر فمھ بستر استوار باشد، دیگر تخصص‌ها نیز در جایگاه خود به شکوفایی می‌رسند.

در سال‌های گذشته، گاه پیش آمده است در ساختارهای تصمیم‌گیری پایگاه‌هایی که خود یک محوطه باستان‌شناسی هستند، نقش باستان‌شناس کم‌رنگ شود و نگاه کالبدی بر تصمیم‌ها غلبه یابد. نتیجه چنین وضعیتی، تقدم مداخلات مقطعی بر برنامه‌های پژوهشی بلندمدت است. خوشبختانه در خوزستان، طی مدت اخیر، مدیریت چند پایگاه ملی و جهانی به باستان‌شناسان سپرده شده است. این روند را می‌توان نشانه درکی دقیق‌تر از ماهیت محوطه‌های باستان‌شناسی دانست. اصل موضوع ساده است؛ همان‌گونه‌که مرمت یک بنای شاخص باید با هدایت متخصص مرمت انجام شود، مدیریت یک محوطه باستان‌شناسی نیز بهتر است در دست باستان‌شناس باشد؛ با مشارکت فعال و مؤثر همه رشته‌های مرتبط. این نه تقابل میان تخصص‌ها، بلکه تنظیم منطقی مسئولیت‌هاست.

اگر این رویکرد تداوم یابد، می‌توان امید داشت پایگاه‌هایی چون چغازنبیل و مجموعه وابسته به آن، با اتکا بر تجربه‌های موفق گذشته و ظرفیت‌های امروز همچنان در مسیر حفاظت علمی و پایدار حرکت کنند. آنچه اهمیت دارد، تثبیت یک اصل حرفه‌ای است؛ محوطه باستان‌شناسی را باید با منطق باستان‌شناسی اداره کرد؛ در فضایی مبتنی بر احترام و همکاری میان همه تخصص‌های میراث‌فرهنگی.



پیام خبر



خاموشی ابدی «عبدالمجید ارفعی»، تنها کتیبه‌خوان زبان ایلامی ایران

جاودانه با الواح هخامنشی

تنها کتیبه‌خوان زبان ایلامی در ایران بود. تخصص او را در جهان تنها چهار یا پنج نفر داشتند. عمر و جوانی را صرف کشف راز کتیبه‌هایی کرده بود که قرن‌ها سر به مهر مانده بود. مردی که در جوانی از بورسیه دانشگاهی آمریکایی صرف‌نظر کرد تا در رشته‌ای تحصیل کند که ایران به آن نیاز داشت. اما مثل بسیاری از هم‌سنانش که عاشق ایران بودند، بی‌مهری شد و دیال بعد از سال‌های آشوب و التهاب، به او گفتمند تخصصش «مازاد بر احتیاج» است. ۲۰ سال بیکار ماند، کتابش توقیف شد و سب‌هایی را به رنج و مهجوری گذراند. حالا «عبدالمجید ارفعی» با تمام مهرش به ایران و آن کتیبه‌های گلی، رفته و ناشی به‌عنوان کسی که برای نخستین بار منشور کوروش را از بابلی به زبان فارسی ترجمه کرد، جاودانه شده است.



فرزانه قبادی

روزنامه‌نگار

صیور وآرام است. آرامش نه فقط در چهره‌ای که با موهای سفید احاطه شده که در لحن احوالپرسی‌اش هم پیداست. کشف دنیای مردی که یک عمر با کتیبه‌های گلی در عالمی وقت گذرانده که در دنیا فقط چند نفر زبان آن را بلندن، کار سختی است. نگاهش به کتیبه‌ها چطوراست؟ وقتی متن کتیبه‌ای را می‌خواند چه سعی دارد و اصلاً دنبایش چطوربا این لوحه‌های گلی چندهزارساله پیوند خورده است؟ به زمان سفر می‌کند و خیال می‌یافتد؟ می‌گوید: «ادم خیلی‌برذاری نیستم، هیچ‌وقت تصور نمی‌کنم که آدم‌های دنیای باستان چطور زندگی می‌کردند، معمولاً هم تخیلی برای این موضوع ندارم. اما در یکی از سفرهایم که برای نخستین‌بار به‌سمت کرمانشاه می‌رفتم، با وجود سکوئی که در مسیر بود، من صدای هیاهوی جنگ‌های طولانی و یورش آشوری‌ها را به‌وضوح می‌شنیدم و می‌توانستم تصورکنم چه اتفاقاتی می‌افتاد.»

از دارالفنون تا دانشگاه تهران

عبدالمجید ارفعی از کودکی هایش می‌گوید؛ از اینکه عاشق تاریخ بوده، تا جایی که بالاترین نمره کارنامه‌اش همیشه جلوی درس تاریخ ثبت می‌شد؛ «کمی که بزرگ‌تر شدم، متوجه شدم آدم اگر نخواهد یک تاریخ را بخواند، باید زبان آن تاریخ را هم بلد باشد. همین بود که از دوران دبیرستان رفته دنبال یادگیری زبان‌های باستانی، مثل اوستایی، پهلوی و فارسی باستان. معلم ادبیاتم آقای متینی، الفبای فارسی باستان را به من یاد داد. برای یادگیری زبان پهلوی کتاب «کارنامه اردشیر بابکان» اثر «محمدجواد مشکور» خیلی به من کمک کرد. زبان اوستایی را هم با کمک نوشته‌های «ابراهیم پورداود» یادگرفتم. وقتی وارد دانشگاه شدم، بیشتر روی مطالعه همین زبان‌ها تمرکز داشتم و گاهی به هم‌کلاسی‌های

یادداشت

یک معلم به تمام معنا بود



اسید احمد محیط‌طباطبایی

رئیس پیشین ایکوم

دکتر «عبدالمجید ارفعی»، زبان‌شناس و متخصص زبان‌های باستانی است که در پیش از انقلاب در بنیاد فرهنگ ایران زیر نظر دکتر پرویز نائل‌خانلری مشغول به تحصیل و کار بود و در آمریکا بورسیه شد. او به مرکز شیکاگو رفت و در آنجا و نزد استاد ممتاز زبان‌های باستانی منطقه خاورمیانه یعنی ریچارد هالک شروع به کار و آموختن کرد.

مرحوم ارفعی یک معلم به تمام معنا بود. هر زمان که از او سؤالی می‌پرسیدی و در هرکجا که بود، به آن پاسخ می‌داد. این ویژگی معلمی در کنار ویژگی علمی، از او شخصیتی منحصربه‌فرد ساخته بود. متأسفانه بعد از انقلاب چنین شخصیتی را که منحصربه‌فرد در جهان بود، مازاد اعلام کردند و از کار برکنار شد. اما با وجود اینکه می‌توانست در هر نقطه‌ای از جهان به کارش ادامه دهد، ایران را بیشتر از هر جایی دوست داشت و در ایران ماند. عده‌ای به او خرده می‌گیرند که چرا ماهی آرزویوم در ساختمان پلاسکو می‌فروخت، اما این موضوع نشان‌دهنده آزادمثنی ارفعی است که هر شغلی را به زحمت انجام می‌داد تا در ایران بماند.

زمانی که با او آشنا شدم، در آپارتمانی در بلوار کشاورز زندگی و در آن آپارتمان پیتزای بیرون‌بر درست می‌کرد. اما در همان‌جا هم شاگردانی داشت که به آنها آموزش می‌داد. اکنون یکی از آنان رئیس بخش ایران‌شناسی دانشگاه آکسفورد است. درواقع، حتی در آن شرایط هم کلاس درس خود را متوقف نکرده بود.

با آمدن مهندس سیدمحمد بهشتی به سازمان میراث‌فرهنگی فرصتی فراهم شد که از دکتر ارفعی برای کار دعوت شود و او برای ساماندهی کتیبه‌های موزه ایران باستان آمد. همچنین در آن زمان من خواهش کردم یک

به‌سختی درس خواندم؛ هم‌کار می‌کردم وهم درس می‌خواندم،» در رشته فرهنگ و زبان‌های خاور نزدیک از دانشگاه شیکاگو در مقطع دکترا فارغ‌التحصیل شد. در مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو با کمک استادش ریچارد تردیول هِلِک (Richard Treadwel Hallock)، ایلام‌شناس و آشورشناس شهیر آمریکایی، روی تعدادی از ۳ه هزار کتیبه هخامنشی که از سال ۱۳۱۶ در اراختیار این مؤسسه قرار گرفته بود، تحقیق کرد.

در دوران دانشجویی در شیکاگو، ریچارد هلک این فرصت را به او داد که تعدادی از الواح هخامنشی را برای اولین بار مطالعه کند؛ «گل‌نوشته‌های کشف‌شده در تخت‌جمشید دوسته‌اند. یک دسته متعلق به ۱۵ سال پادشاهی داریوش، از سال ۱۱۳ تا ۲۸ پادشاهی هخامنشی‌هاست که حدود ۳ه هزار کتیبه از این دوران کشف شده و کم‌تر از پنج هزار عدد از آنها خوانده شده. اما متأسفانه بیش از ۳۶ سال است که دیگر خوانده نشده‌اند، به این دلیل که مرحوم Hallock فوت کرد و دیگران چندان تمایلی نداشتند روی خواندن این کتیبه‌ها کار کنند، فقط از آنها عکس‌برداری کرده‌اند. این ۳ه هزار کتیبه، همان کتیبه‌هایی هستند که به «الواح شیکاگو» معروف شده است. دسته دیگر کتبه‌ها که در خزانه تخت‌جمشید پیدا شده، مربوط به سال سی‌ام داریوش تا پایان حکومت داریوش، ۲ه سال پادشاهی خشایارشا و هفت سال اول پادشاهی اردشیر اول است. همه کتیبه‌های تخت‌جمشید، کتیبه‌های اداری هستند؛ مثل اینکه چند هزار سال بعد یک نفر بیگانی وزارت دارایی را پیدا کند، به‌جزسند چه چیزی در آن پیدا می‌کند؟»

ارفعی درباره اینکه رمزگشایی از قصه‌های باستان آن‌هم به زبانی و خطی غیر از زبان و خط مرسوم امروز در دنیا چه حسی دارد؛ می‌گوید: «کتیبه‌خوانی نکته‌های جالب زیادی دارد، اطلاعاتی که در اسناد دیگر نیست، مثلاً موضوع نذر و نذوراتی که برای برپایی مراسم دینی پرداخت می‌شد، ما در اسناد داریم که خدای ایلامی بیشتر از اهورامزدا نذورات دریافت می‌کرده، این نکته برای من جالب است. یا متن یکی از کتیبه‌ها در این مورد است که داریوش به عموی خود که والی فارس است، دستور می‌دهد: «آزس گوسفند از اموالی که متعلق به خود داریوش است، به همسر او هدیه کند. جالب است می‌بینیم چنین شاهی با این فلرمو و شکوه، اموال شخصی خود را دارد و از اموال دولتی به کسی هدیه نمی‌دهد. یلاکتیبه‌هایی که در مورد هزینه‌های سفر داریوش است، نکات جالبی دارد. مثلاً خرج چهره‌زیورسفر داریوش وهمراهانش چهارگاو و ۲۱گوسفند بوده. بیشتر هزینه‌هایی که سران حکومتی و افراد رده‌بالای حکومت از خزانه دریافت می‌کنند، برای سفر است.»

رمزگشایی کتیبه‌ها اما یک پارل است که خواندن آن تنها تک‌های از آن را تکمیل می‌کند؛ «صرفاً خواندن یک کتیبه کافی نیست، اطلاعات به‌دست‌آمده از کتیبه باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، ما بسیاری از واژه‌های ایرانی را در این کتیبه‌ها می‌بینیم که نیاز است متخصصان رشته‌های دیگر آنها را تحلیل کنند.» می‌گوید: «هم‌وغم من بیشتر روی گل‌نوشته‌های تخت‌جمشید بود و می‌توانم بگویم دو سه هزار کتیبه از تخت‌جمشید خوانده‌ام. ۸۰ درصد از کتیبه‌هایی که تاکنون ترجمه شده‌اند را در دست‌گرفته و روی آنها کار کرده‌ام، مابقی را شاید از روی عکس و اسلاید... در حال حاضر در ایران تنها کتیبه‌خوان زبان ایلامی هستم و در دنیا جزو چهار یا پنج نفر هستم. البته ۳ه استاد در دنیا هستند که کتیبه‌های اکدی و سومری را می‌خوانند، اما کسانی که روی گل‌نوشته‌های اداری هخامنشی کار می‌کنند، بیشتر از پنج نفر نیستند. در بین کسانی که زنده هستند، من تعدادبیشتری کتیبه خوانده‌ام.»

رمزگشایی از یک کتیبه همراه با ذوق یک کشف بزرگ است، اما مشکلاتی هم دارد: «سالم بودن کتیبه در روند کار تأثیر دارد. از طرفی باید بدانید چه چیزی را می‌خوانید و کتیبه چه موضوعی دارد؛ ضمن اینکه کتیبه‌نویس‌ها هم خوش‌خط و بدخط داشتند. امروزه اگر شما هنگام نوشتن اشتباهی کنید، می‌توانید کلمه اشتباه را خط بنویزد یا پاک کنید، اما روی گل این امکان نبوده. وقتی اشتباهی هنگام نوشتن رخ می‌داده با انگشت روی کلمه می‌کشیدند و گل را صاف می‌کردند تا بتوانند دوباره روی آن بنویسند و دوباره در همان نقطه کلمه صحیح را می‌نوشتند. همین موضوع ممکن است ما را در خواندن به اشتباه بیندازد. گاهی پیش می‌آید نوشته اشتباه قبلی زیر نوشته صحیح وجود دارد و خواندن را سخت می‌کند.»

ادامه گزارش را در سایت «پیام‌ما» بخوانید.



رفت و ساماندهی کتیبه‌های قلعه شوش را انجام داد و در آنجا زحمت بسیار کشید. غیر از شوش، این ساماندهی را در موزه تخت‌جمشید استمرار داد. درنهایت در آن زمان جلد سوم گل‌نشته‌های باری تخت‌جمشید را به اتمام رساند. این جلد با همراهی مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی به چاپ رسید که بک زینتی است از کار او.

ارفعی کاربازپس‌گیری گل‌نشته‌های تخت‌جمشید را با زحمت زیاد در دوره بهشتی آغاز کرد و بعدها ادامه داد؛ کاری که به مذاق برخی در آن‌سوی دریاها خوش نیامد و گاهی با سنگ‌اندازی‌هایی مواجه می‌شد. اما در بازگشتن این گل‌نشته‌ها که به همت مجموعه‌ای از افراد کارشناس انجام شد، سهم عمده ارفعی را نمی‌توان فراموش کرد.

اواز افراد چانشین‌ناپذیر است. کمیسیون ملی یونسکو به ایشان مدال تقدیری به‌عنوان یک شخصیت مهم و تأثیرگذار اهدا کرد. همچنین از سوی کمیته ملی موزه‌های ایران، مدال ایکوم ایران را گرفت؛ به‌دلیل اینکه یک موزه زنده بودند. استاد ارفعی تا آخرین لحظه زندگی‌اش دست از پژوهش برنداشت.

این ما بودیم که کمتر توانستیم از او بهره ببریم.



ایستنا

۱ سال بیست و یکم | شماره پیاپی ۳۳۵۶ | پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴ |

یادداشت | دروازه‌ای برای ورود به گذشته ایجاد کرد



ارد عطاریپورا

استندساز

تا حال در چند فیلم با استاد «عبدالمجید ارفعی» همکاری داشته‌ام. مستندی به‌نام «زبان ایلامی و من» از مجموعه‌ای با عنوان «گنج‌های پنهان»، یکی از این فیلم‌هاست. «ارد زنده کارگردان این مستند بود و من تهیه‌کننده آن. مستند به زندگی و فعالیت‌های ارفعی اختصاص داشت. بعد از سال‌ها هم مستند «پرسپولیس شیکاگو» را ساختم. تولید این مستند از سال ۸۹ آغاز شد و در سال ۹۷ به پایان رسید که طولانی‌شدن آن به وجود مشکلاتی در آن زمان بازمی‌گشت. پرسپولیس شیکاگو درباره الواح شیکاگو بود و ارفعی کتابی سه‌جلدی درباره این الواح به‌نام «گل‌نشته‌های باری تخت‌جمشید» دارد.

«مستند زبان ایلامی و من» درباره زندگی شخصی او از زمان تولدش در بندرعباس آغاز می‌شد و تا واردشدن ارفعی به عرصه زبان‌های باستانی ادامه می‌یافت. دومین فیلم که در آن هم کارگردان بودم و هم تهیه‌کننده، علاوه‌بر زندگی شخصی بر فعالیت‌های کاری او نیز متمرکز می‌شد. ارفعی به‌عنوان مهمترین مرجع خواش الواح تخت‌جمشید که عمدتاً به زبان ایلامی بود، شناخته می‌شد. پرسپولیس شیکاگو با فوتیجی شروع می‌شود که ۳۰ سال پیش در تالار کتیبه‌های موزه ملی ایران ضبط کرده بودم.

ارفعی مرد بزرگی بود که شاگردان خوبی هم تربیت کرد. همواره به‌عنوان یک علاقه‌مند، به کارهای او فکر می‌کنم که چقدر روشنگر بوده و ما را با گذشته آشنا کردند. چراکه سالیان طولانی الواح و نوشته‌های دوران قدیم را خواند تا نسل‌های دیگر را با آنها آشنا کند. درواقع، دروازه‌ای برای ورود به گذشته ایجاد کرد. سال‌های طولانی با پشتکار زیادی این کار را می‌کرد و هرگز سستی در اراده پولادین او برای خواندن و پیدا کردن متون و ارائه‌شان به نسل جدید نمی‌دیدم. تا جایی‌که حتی این اواخر با وجود اینکه دگیر نا راحتی ریزی بود، باز هم دست از کار می‌کرد و کمک‌کردن نمی‌کشید. برای فیلمی که می‌خواستم چهره دوتن از باستان‌شناسان قدیم را شناسایی کنم و آنها را نمی‌شناختم. برای ایشان پیامی فریستادم و پنج دقیقه هم نشد که با صدایی که مشخص بود به‌سختی در حال تنفس‌کردن است، به من پاسخ داد. این خوی معلمی وآموختن تا لحظات آخر زندگی او بود. استاد ارفعی مرد بزرگی بود، اما در طول حیاتش ناملایمات و نامهربانی‌های زیادی از مدیران بالادستی دید.

خبر |

کتیبه‌شناس برجسته ایران در حسرت آثار منتشر نشده درگذشت

«عبدالمجید ارفعی» یکی از مهم‌ترین کتیبه‌شناسان ایلامی در حالی از دنیا رفت که به‌گفته «شهاب‌الدین ارفعی»، معمار و پسرعموی عبدالمجید ارفعی بسیاری از کتاب‌های ارزشمند او منتشر نشده است. «شهاب‌الدین ارفعی» درباره آثار او به «پیام‌ما»

می‌گوید: «بسیاری از کتاب‌های ارزشمند او منتشر نشده است. درواقع، او آرزو داشت نوشته‌ها و کتاب‌هایش به چاپ برسد؛ زیرا او وارث پژوهش‌ها و تحقیقات پروفیسور هلک نیز بود. برای همین، سال‌ها تلاش کرد بخش‌هایی از کتیبه‌ها و گل‌نوشته‌های تخت‌جمشید و منشور کوروش را که برای چاپ آماده بود، منتشر کند. اما هیچ سیستم و ارگان دولتی از او برای چاپ حمایت نکرد، تا او فوت شد.» او درباره گذشته عبدالمجید ارفعی می‌گوید: «او متولد شه‌ریور ۱۳۱۸ در بندرعباس و کوه گنو بود. در دبیرستان دارالفنون درس خواند و سپس در دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران درس خواند. بعد از آن برای تحصیلات به آمریکا رفت و در دانشگاه شیکاگو پذیرفته شد.» شهاب‌الدین ارفعی اشاره می‌کند که عبدالمجید از شاگردان برگزیده پروفیسور «ریچارد هلک»، ایلام‌شناس و آشورشناس، بود. «عبدالمجید ارفعی به زبان‌های اکدی و ایلامی کاملاً مسلط بود و خطوط این خط را می‌خواند. از آخرین مترجمین خط میخی ایلامی بود. لوح‌های گلی تخت‌جمشید عمدتاً ترجمه او و دکتر هلک است. آنها مقالات و نوشته‌های زیادی در حوزه میان‌رودان و بین‌النهرین نوشتند.»

ارفعی ادامه می‌دهد: «عبدالمجید نخستین مترجم استوانه فرمان کوروش از زبان اصلی یعنی «بابلی‌نو» به فارسی بود. درواقع، ترجمه‌هایی از زبان‌های دیگر به فارسی شده بود، اما تا قبل از او هیچ‌کس از زبان اصلی این اثر را به فارسی ترجمه نکرده بود.»

او از جوایزی می‌گوید که عبدالمجید ارفعی دریافت کرده است. «در سال ۱۳۹۴ به‌خاطر خدماتش در حوزه فرهنگی به‌عنوان یک عمر کوشش فرهنگی، جایزه سرو ایرانی را دریافت کرد. یونسکو نیز در پنجمین مراسم تماشای خورشید با مشارکت موزه ملی ایران و ایکوم ایران، نشان خورشید یونسکو در حوزه ادب و فرهنگ به عبدالمجید ارفعی داد. او مدتی از لحاظ تنفسی بیمار بود، اما می‌خواست به کارهای خود ادامه دهد.» این استاد زبان‌های باستانی در ۶ اسفند ۱۴۰۴ چشم از جهان فرویست، اما آثار ویاد و خاطره او همیشه در اذهان ایرانیان باقی می‌ماند.

